

سیاست خارجی جدید چین در آفریقا^۱

نویسنده: کریس آلدن^۲

ترجمه: احمد بخشی^۳

چکیده

نفوذ اخیر چین در آفریقا، به طور قابل ملاحظه‌ای ریشه در قدرت اقتصادی و سیاست خارجی نهادینه شده داشته که به شکل عمده‌ای سعی در گسترش حضور در سراسر دنیا دارد. پکن سعی داشته که از طریق ابزارهای دیپلماتیک، محرک‌ها و مساعدت‌های مالی، همچنین مشارکت نظامی و شرکت در نیروهای حافظ صلح یک رویکرد همه جانبه را در مورد آفریقا اتخاذ نموده تا از این طریق، همسو با نیروهای غربی بتواند موقعیت خود را برای مدت طولانی تثبیت نماید. همزمان، پکن در آفریقا پا را فراتر نهاده و سعی دارد از طریق مشارکت‌های تاریخی و ایجاد روابط منسجم نقش خود را در مقایسه با نیروهای

^۱ - این مقاله ترجمه فصل اول کتاب زیر می باشد:

Chris Alden, **China in Africa**, London, zedbooks, 2007

^۲ - کریس آلدن، استاد و پژوهشگر ارشد، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن می باشد اکثر تحقیقات وی در مورد آسیا- آفریقا می باشد.

^۳ - کارشناس مسائل آفریقا، مرکز مطالعات آفریقا- دانشگاه تربیت مدرس

واژگان کلیدی: آفریقا، چین، سیاست خارجی، نفت، سرمایه گذاری

مقدمه:

حضور فزاینده چین در آفریقا توجه دنیا را به خود جلب نموده است. این حضور، این بار برخلاف دوران جنگ سرد، بر دسترسی به منافع و ایجاد فرصت های تجاری و اقتصادی متمرکز است تا ملاحظات ایدئولوژیک، نتیجه این سیاست باعث گردید تا در سال ۲۰۰۰ مبادلات تجاری بین آنها حداقل به ۱۰ میلیارد دلار برسد و این روند تا پایان ۲۰۰۶ تا ۵۰ میلیارد دلار رشد نموده و باعث شده که چین بعد از ایالات متحده و فرانسه، سومین کشوری باشد که دارای مشارکت تجاری در این حوزه است. در این دوره، سهم چین در صادرات آفریقا از ۲/۶ درصد به ۹/۳ درصد رسیده و سبب شده که چین از عمده ترین کشورهای تأمین کننده کالا در این قاره باشد. (۱) از طرف دیگر، وضعیت این روابط به گونه ای پیش رفته که آفریقا اهمیت زیادی در اقتصاد چین پیدا نموده است. آنگولا به بزرگترین کشور فراهم کننده نفت برای چین تبدیل شده و حتی عربستان سعودی را در سال ۲۰۰۶ پشت سر نهاده است. آفریقا در روند روابط دیپلماتیک با چین به شکل برجسته ای عمل نموده، به طوری که بین سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ حداقل ۵ سفر مهم توسط رهبران چین به قاره آفریقا صورت گرفته و در نوامبر ۲۰۰۶ سران دولتی آفریقا در پکن دور هم گرد آمدند. این در حالی است که در دهه گذشته شواهد کمی از حضور چین در آفریقا وجود داشت. امروزه صدها شکل از تجارت چین در این قاره گسترش یافته و دهها هزار کارگر، فروشنده و حتی توریست چینی در این منطقه فعالیت می نمایند.

محور اشتیاق و تمایل فزاینده چین در ورود به بازار آفریقا، تقویت سیاست خارجی این کشور فارغ از گرایش‌های سیاسی است که این مساله با توجه به همکاری گسترده پکن با این قاره و اعطای یک رشته کمک‌ها و وام‌ها به رهبران آفریقایی تقویت گردیده است. کمک مالی، تکنولوژیک و گسترش همکاری سیاسی باعث شده تا چین بتواند همکاری‌هایی را در مورد ایجاد بازارهای جدید، جستجوی جهانی جهت رسیدن به منابع و دسترسی به شرکای دیپلماتیک در آفریقا اعمال نماید. این در حالی است که منابع آفریقا برای اقتصاد چین حیاتی می‌باشد، این قاره همچنین نقش مهمی در اهداف جهانی چین دارد. چین بعنوان عامل کلیدی در آفریقا بوده که تاثیر این حضور در همه اشکال اقتصاد آفریقا آشکار می‌باشد و با انتقادات فراوانی از سوی قدرتهای سنتی غربی مواجه شده است.

این مقاله به سیاست خارجی چین در قبال آفریقا پرداخته و در ابتدا عوامل محرک و ابزار درگیر کننده چین و گستره توسعه سیاست چین در آفریقا را بررسی می‌نماید. ثانیاً، بر ساختار و نهادهای کلیدی که سبب شکل‌گیری سیاست آفریقایی چین شده است، تمرکز دارد. ثالثاً، به بررسی منابع ایدئولوژیک مشارکت چین در این قاره، که شامل نقش تاریخ و نیازها و علائق آفریقا در ایجاد سیاست خارجی می‌باشد، پرداخته است و بالاخره آنکه در این مقاله بررسی مقدماتی از تاثیر حضور چین در آفریقا در بین نخبگان آفریقایی ارائه می‌شود.

توسعه سیاست خارجی چین نسبت به آفریقا

اگر چه برخی مقامات، مسائل را به گونه‌ای دیگر بازگو نموده، اما واقعیت آن بوده که آغاز روابط رسمی چین با مصر در ۱۹۵۶ سبب شده تا این کشور به صورت مقطعی به آفریقا وارد شده و فعالیت خود را در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ کم‌کم تثبیت نموده و آنرا به دهه ۱۹۸۰ سوق دهد. برای فهم تغییرات در رویکرد چین نسبت به

از آغاز پایه گذاری جمهوری مردمی در چین، رهبری این کشور با مشکلاتی مواجه بوده و سعی نموده که با توجه به قدرت موجود مانع از پیشروی و گسترش چالش ها گردد. دولت جدید همسو با کشورهای در حال توسعه و همانند امپراطوری های اروپایی و در سایه همتای خود، اتحاد جماهیر شوروی سعی داشته که بر علیه فقر و ضعف تکنولوژی دست به اقدام زده و موقعیتی بالاتر را در جهان احراز نماید. چین، با توجه به ارتباطات این دولت با اتحاد جماهیر شوروی پس از استالین - همانطور که مائو تسه دونگ در رهیافت سیاست سه جهانی خود بیان نموده - سعی داشته تا همپای سایر دولت های بزرگ به عنوان سومین رهبر جهان ایفای نقش نموده و از رژیم های انقلابی و مبارزات ضد استعماری حمایت نماید. (۲) این نکته قابل توجه است که براساس این ادعا، این حمایت همانند جنبش های غیر متعهد، شامل سازمان های جهان سوم نبوده، اما تا حدودی می توانست آنرا تحت پوشش قرار دهد. (۳) این دوره حمایتی به خاطر تغییرات انقلابی اعمال شده در جهان سوم و پرهیز از انزوای چین - به علت انقلاب فرهنگی این کشور - اعمال گردید. ارتباط با حوزه های دور دست همانند آفریقا هم در راستای این سیاست ها بوده که براساس آن دولت چین سعی داشته در نهایت از طریق این حمایت ها به اهداف اقتصادی و حمایت از رهبری های سیاسی این حوزه ها دست یابد.

در سال ۱۹۷۸ رهبری جدید چین - دنگ شیائوپینگ (Deng Xiaoping) - مسیر این کشور را برای توسعه نظام سرمایه داری هموار نمود که در طول سه دهه گذشته نیز ادامه داشته است و براساس این روند سعی شد تا استانداردهای زندگی افزایش یافته و رشد فزاینده ای در اقتصاد به وجود آید به گونه ای که در سال ۲۰۰۵ درآمد سرانه تا ۹ برابر افزایش یافت و به ۱/۷۰۰ دلار رسید. (۴) در رشد اقتصادی

سال ۱۹۹۳، نقطه عطفی در توسعه چین می باشد زیرا در این سال، چین سعی نمود تا بازارهای جدیدی را در آفریقا پیدا کند. چین ضمن چشمداشت به منابع آفریقایی، از یک صادرکننده به یک واردکننده نفت تبدیل گردید و در روند توسعه خود نقطه عطفی را به وجود آورد. مقامات چینی دریافتند که برای گام برداشتن در جهت رشد اقتصادی لازم است که به منابع مطمئنی از انرژی و سایر منابع حیاتی دسترسی پیدا نمایند. (۷) استراتژی اخیر چین ارتباط با کشورهای در حال توسعه و ایجاد قراردادهای بین دولتی جهت دسترسی به منابع انرژی آنهاست، علاوه بر این، دولت چین با خاورمیانه همکاری داشته و نگران خطرات و بی ثباتی های موجود در این منطقه است. حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و مناقشات جدی مربوط به برنامه هسته ای ایران، چین را بر آن داشته که استراتژی حساب شده ای را در آفریقا لحاظ نماید. هم اکنون بیش از ۳۱ درصد از کل نیازهای نفت چین از آفریقا تأمین میشود و این کشور بر آن است تا به طور خاص در منطقه دلتای نیجریه به کشف و بهره برداری بیشتر نفت بپردازد. (۸)

وجود منابع انرژی، الوار، منابع کشاورزی و شیلات در آفریقا به چین فرصتی منحصر به فرد داده تا بتواند به شکل رسمی یا غیر رسمی به تهیه و حفظ منابع کلیدی خود از این قاره بپردازد. پروژه های بزرگی همانند سرمایه گذاری در صنعت نفت سودان از ۱۹۹۶ به بعد، شرکت ملی نفت چین را بر آن داشته علیرغم وجود جنگ و تحریم های اعمال شده از سوی کشورهای غربی به صادرات نفت به چین بپردازد (حدود ۱۰ درصد از نیازهای چین از این کشور تأمین می شود) که این نشانگر منافع گسترده چین در آفریقا می باشد. با توجه به سهم ۴۰ درصدی دولت سودان در شرکت بزرگ نفت

منابع انرژی که در این قاره وجود داشته، مهمترین عامل حضور چین در این قاره بوده و از این رو، چین سعی نموده از طریق سرمایه گذاری، روابط دیپلماسی، قراردادهای سرمایه گذاری و تجاری، نقش برجسته ای را در آفریقا بازی کند. از مهم ترین طرف های تجاری می توان به گینه استوائی، لیبریا؛ سرمایه گذاری های جدید در مورد ساخت کارخانجات بافندگی در زیمبابوه و کنیا و نصب سیستم های ارتباطی در جیبوتی و نامیبیا اشاره نمود. همچنین، چین در تانزانیا به توسعه کشاورزی در بخش کشت پنبه و الیاف کنف و در بوتسوانا به توسعه زیرساخت های حمل و نقل پرداخته است. برخی از این اقدامات و کارهای بزرگ تنها از طریق شرکت های چند ملیتی

نتیجه این همه فعالیت های اقتصادی افزایش تجارت بین دو منطقه است. تجارت بین چین و آفریقا در سال ۲۰۰۰ بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار بوده که در ۲۰۰۳ به ۱۸ میلیارد دلار رسیده و در سال ۲۰۰۶ از ۵۰ میلیارد دلار هم فراتر رفته است. (۱۰) همچنین، سرمایه گذاری چین در حوزه منابع انرژی نیز تا میزان ۵ درصد در سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. (۱۱) این در حالی است که نفت نیز از اقلام اساسی بوده که از آفریقا وارد می شود و در کنار آن واردات الوار و چوب در رده دوم قرار دارد که لیبریا،

سابقه و همبستگی سیاست های چین در آفریقا

از سال ۱۹۹۶ که جیانگ زمین از قاره آفریقا دیدار کرد و چین رسماً روابط غیر ایدئولوژیک را با آفریقا شروع نمود، تأکید خاصی بر دسترسی به منابع وجود داشته که این مسأله سبب شده تا چین دیدگاه جدیدی را در مورد سیاست خارجی خود نسبت به آفریقا اتخاذ نموده و به شکل محسوسی با دولت های آفریقایی رابطه برقرار سازد. چین در مقایسه با کشورهای غربی سعی نموده به نحوی سابقه خود را در رابطه با حمایت از جنبش های آزادیبخش تغییر دهد (این کشور در مواردی از جنبش های آزادی خواهانه در کشورهای آنگولا و آفریقای جنوبی حمایت می کرد). همچنین، گرچه چین در پروژه های آفریقا حضور اندکی داشت، اما حضور در ساخت راه آهن تانزام در شرق و نقش پزشکان و متخصصان کشاورزی در غرب آفریقا، نشانگر حضور پررنگ چین در قاره داشت. اما این آغاز حضور چین در این قاره بود. چالشی که دولت چین با آن مواجه می

چهار بحث در مورد تلاش دولت چین برای ایجاد ارتباط منسجم با کشورهای آفریقایی وجود دارد که بر اساس یک دستور العمل و برنامه توسعه متقابل، ایجاد ارزش های مشترک در عرصه داخلی و خارجی و درک واحد از تهدید عمومی در عرصه جهانی می باشد.

ارتباطات عمومی چین و آفریقا، طی دهه گذشته ناشی از دستورالعمل هایی رسمی که بعنوان وایت پی پر (White Paper) بیان شده، شکل گرفته است که مبتنی بر: صداقت، منافع دوجانبه و مساوی، توسعه عمومی و ایجاد همبستگی می باشد. این سیاست ها؛ راهنمای مشارکت و همکاری بین چین و آفریقا است. (۱۳) این اصول همسو با اعلامیه نخست وزیر ون جیابو (Wen Jiabao) بوده که بیان می دارد: ما همکاری خود را با صداقت کامل و صرف نظر از شرایط سیاسی با آفریقا ادامه می دهیم" (۱۴)

تأکید بر حفظ منافع با اهداف توسعه و تجربیات مشترک گره خورده است که در «پروژه های مشترک» بین چین و آفریقا به شکل نوین نمودار شده است. یک مسئول امور آفریقا هم معتقد است که "درک عمومی درباره حقوق بشر و ارتقاء آن از ارزش های مشترکی بوده که بین آفریقا و چین وجود دارد. (۱۵) این سخن نشان از توجه دولت چین به فرهنگ و تجربه های تاریخی و روابط بین افراد و دولت ها می باشد در سیستم بین المللی می باشد.

بالاخره اینکه ون جیابائو، نخست وزیر چین در سال ۲۰۰۳ در اجلاس مشترک آفریقا و چین در آدیس آبابا بیان داشت که اهداف این استراتژی جهانی این است که روابط آفریقا و چین همانند روابط این قاره با غرب گردد. او اشاره نموده که دوره تفوق و برتری جویی به پایان رسیده و این وضعیت قطعاً برای بسیاری از رقبای دیگر در آفریقا روشن بوده و در واقع تهدیدی برای غرب در این عرصه می باشد. این اصول بنیادی از

همانطور که عملکرد گذشته پکن نشان می دهد، روند تعامل چین در آفریقا شکلی جدید نبوده و ریشه در اصولی دارد که از دهه ۱۹۵۰ و حتی قبل از آن به اجرا گذارده شده است. (۱۶) آفریقا در دوره جنگ سرد نیز مورد توجه رهبران چین بوده و این کشور در مصاف با شوروی سابق و ایالات متحده و اروپا سعی داشته که به این منطقه وارد گردد. این روند را می توان از عملکرد دیپلماتیک و حمایت نظامی چین در بخش های از جنوب آفریقا، از قبیل حمایت از جنبش های آزادیبخش که درست برخلاف ایدئولوژی اتحاد شوروی به ایدئولوژی مائویستی وابسته بودند، مشاهده کرد.

همچنین، مقامات چینی با توجه به امتیازاتی که در شورای عمومی سازمان ملل داشتند، نقش مهمی را در استقلال کشورهای آفریقایی بازی نموده و در شورای امنیت سازمان ملل به عنوان مهره ای کلیدی برای تسهیل این امر اعمال وظیفه کردند. انقلاب فرهنگی در دهه ۱۹۶۰ سبب گردید تا فعالیت سیاسی چین در این قاره شروع شود، کمک های توسعه ای فرامرزی در این حیطه از مشخصه های این ارتباط است. عینی ترین مثال در این مورد مربوط به ساخت راه آهن تانزام در بین سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۵ می باشد که زامبیا را به بندر ساحلی دارالسلام وصل نموده و وابستگی این کشور را به زیمبابوه (رودزیای سابق) و مقررات اعمال شده از سوی آن، بی نیاز می ساخت. ظاهراً تصمیم مربوط به ساخت این راه آهن از طریق درخواست مستقیم رئیس جمهور زامبیا یعنی کنث کایوندا و همتای تانزانایی وی جولیس نایرره (که به شکل فزاینده ای استراتژی های جمعی مائو را تحسین نموده و از طرح های ایده اجماع استقبال می نمود) به مائو اتخاذ گردید. جالب آنکه بسیاری از رویکردهای اخیر پکن در

ایجاد ارتباطات چین با کشورهای ساحلی جنوب و شرق آفریقا هم به اواخر قرن پانزده زمان در یاسالار زنگ در دوره حکومت پادشاهی مینگ برمی گردد که سعی در ایجاد رابطه با این منطقه داشته است. در این زمان روابط تجاری و دیپلماتیک محدود بین دو حوزه وجود داشته و حدود ۲۸۰۰ نفر با ۶۳ کشتی کوچک به این منطقه اعزام گردیدند، اما دستاورد سیاسی و تجاری چندانی نداشتند (۱۸). البته این ارتباطات، عمدتاً سطحی نبوده و دولت چین در سال های زیادی سفرای خود را در آفریقای جنوبی ابقا

این مقطع، دربرگیرنده تاریخچه و سابقه ای بوده که شکل دهنده نحوه برخورد آفریقا با چین است. به طوری که عناصر غرب را هم تحت تاثیر قرار داده و به شکلی بازگو کننده "گفتمان ترس" در بین آنها است که در تحلیل های غربی نسبت به روابط چین - آفریقا ظهور کرده است. اگرچه در منابع آفریقایی این تحلیل ها کم رنگ است (۲۰) از این منظر غرب به شکل گسترده ای از این روابط ناراضی است و نسبت به این روابط احساس نا امید می کند (هرچند که انعکاس خصمانه نداشته باشد) اما مردم آفریقا نیز از روابط چین - آفریقا راضی می باشند. یک مورد بارز از این وضعیت را می توان در واکنش های مثبت و مطلوبی دید که موباسه در هنگام مسافرت به بخش های مختلف آفریقا اتخاذ نموده و از روند رو به پیشرفت این روابط استقبال می نماید. (۲۱) به هر حال، شرایطی که غرب در این قاره به وجود آورده، به ویژه عملکرد قدرتهای استعماری و ایالات متحده در قرن نوزده را نمی توان با عملکرد چین مقایسه کرد زیرا که کشورهای آفریقایی تجربه کننده وضعیت تحقیر آمیزی بوده که از سوی استعمارگران تجربه کرده اند. سابقه چین در آفریقا می تواند به این کشور کمک نموده تا در کوتاه مدت به منافی دست یافته که قابل مقایسه با غرب نمی باشد. بدون شک این عملکردهای مثبت می تواند تجربیات مطلوبی را برای چین در آفریقا به دنبال داشته باشد.

دیپلماسی و کمک های توسعه

یکی از ابعاد برجسته تعامل چین با آفریقا مربوط به هدف دیپلماتیک بوده که براساس آن چین بتواند تغییراتی در روابط دیپلماتیک تایوان با کشورهای آفریقایی ایجاد نماید. کشمکش سیاسی بین پکن و تایپه همواره بعنوان معیاری برای سیاست خارجی بوده که ریشه در اعلامیه مربوط به جمهوری خلق چین در ۱۹۴۹ داشته و از زمان سفر زهوا انلائی به آفریقا در ۶۴-۱۹۶۳ که خواهان بروز انقلاب هایی در آفریقا شد، شکل گرفته است. با توجه به اینکه چین در سال ۱۹۷۱ دارای کرسی دائمی شورای امنیت گردید، پس از این تاریخ، این موضوع بعنوان استراتژی راهبردی پکن بوده است، تا سال ۱۹۹۷- زمانی که آفریقای جنوبی پس از آپارتاید روابط خود را با تایپه کاهش داد- دیپلماسی تایپه همواره به شکلی موفقیت آمیز به نفع بخش های زیادی از آفریقا، بوده است و از آنها حمایت می کرده است. از جمله این حمایت ها می توان به «دیپلماسی دلار» اشاره نموده که از سوی تایپه در راستای حمایت مالی از دولت ها و کمک به برنامه های سرمایه گذاری به منظور دسترسی به روابط دیپلماتیک با آنان بوده است، اشاره کرد. (۲۲) در مقابل، چین سعی نموده طریق قراردادهای خارجی، به نوعی مساعدت های خارجی معوق سایر پروژه ها را جبران نماید و از طریق رویکردی انعطاف پذیر سیاست های جدیدی را در قبال آفریقا اتخاذ کرده و با تأکید بر رهیافت عملگرا و ضروری، دیدگاه های جدیدی را اتخاذ نماید.

در اکتبر ۲۰۰۵ سنگال که کشور کلیدی در بین ملت های پیشرو آفریقا و یکی از کشورهای فرانکوفون می باشد، از سیاست پکن در مورد استان جزیره ای و اغتشاش کننده تایوان، حمایت نموده و از سیاست چین در حمایت از کشورهای فقیر و بی ثبات استقبال کرد (۲۳) به دنبال آن در آگوست ۲۰۰۶، دولت چاد نیز، روابط رسمی خود را با تایپه به نفع پکن قطع کرد، و این موضوع سبب شده تا تعداد کشورهای آفریقایی که تایوان را به رسمیت شناخته اند به پنج کشور کاهش یابد. این حرکت سبب شد تا پکن

اهمیت آفریقا در دیپلماسی چین، ناشی از چندین امتیاز، از جمله گروه بندی منطقه ای کشورها و تمایل به سوی ایجاد بلوک رای در زمینه های مختلف از جمله سازمان ملل و نهادهای مرتبط با آن می باشند. با یک نگاه می توان فهمید که در هر جایی که دولت های آفریقایی به تأیید یا حمایت نیاز داشته باشند، کشور چین سعی نموده که در ابعاد مختلف از این کشورها حمایت نموده و آنها را مورد تأیید قرار دهد. در مقابل نیز، چین سعی نموده که در مقابل غرب از حق آراء و نظرات کشورهای آفریقایی بهره گیری نماید. مثلاً در حوزه های مختلفی همانند تصمیم گیری های کمیته المپیک در مورد انتخاب چین بعنوان میزبان بازی های المپیک ۲۰۰۸، و یا کمیسیون بین المللی در مورد محکومیت نقض حقوق بشر در چین، کشورهای آفریقایی و رأی آنها از اهمیت بالایی برخوردار بوده که چین توانسته از آنها بهره گیری نماید. به گفته نخست وزیر چین، ون جیابائو: «چین آمادگی دارد تا با کشورهای آفریقایی در زمینه اقتصاد بین المللی و فرمول سازی مقررات و مذاکره تجاری چند جانبه همکاری نماید» (۲۴). مقامات پکن هم معتقدند که ارتباط استراتژیک با آفریقا به نسبت کم هزینه بوده و می تواند موقعیت چین را در سازمان تجارت جهانی و دیگر نهادهای چند جانبه تقویت نماید و در سایر نهادهای چند جانبه به نوعی برایشان امنیت خاطر به ارمغان آورد.

یک بعد مهم از عملکرد توسعه ای چین در آفریقا آن بوده که این کشور سعی داشته تا با استفاده از مساعدت های خارجی روابط مستحکمی را با دولت های این قاره ایجاد نموده و از دسترسی به منابع این قاره اطمینان حاصل نماید. این کشور کمک های زیادی در بخش های دولتی آفریقا هزینه کرده است (۴۴ درصد از کمک های خارجی

جمع این کمک‌ها و همکاری‌ها در مساعدت‌های خارجی چین وضعیتی روشن نداشته (چرا که چین نیز همانند کشورهای توسعه یافته جزئیات مربوطه را منتشر نمی‌سازد) ولی به هر حال می‌توان نتایجی را از اعلامیه‌ها و آگهی‌های عمومی آن برداشت نمود. بیشتر این کمک‌ها به صورت دوجانبه بوده است و درصد کمی از کمک‌های چین در غالب کانال‌های چند جانبه همانند سازمان بهداشت جهانی و سایر آژانس‌های سازمان ملل اعمال شده است، اما شرکت‌های چینی به عرضه کمک‌هایی مبادرت می‌نمایند.

از زمان مسافرت زائو زیانگ به آفریقا در سال ۱۹۸۲، تأکید زیادی بر این کمک‌ها و مساعدت‌ها بوده و این مسأله ناشی از فواید اقتصادی بوده که در سیاست رسمی چین لحاظ گردیده است. (۲۶) از جمله این کمک‌ها می‌توان به استقرار تجهیزات تولید و آسیاب شکر و اعزام تیم‌های تخصصی مدیریت برای این شرکتها و کارخانجات که از سوی دولت چین اعزام و ارسال می‌شوند، اشاره کرد. (۲۷) بهره برداری از شرکت‌ها و مواد معدنی کشور نیز از سیاست‌های دائمی چین و برنامه امدادی آن است. ساخت پروژه‌هایی همانند ساختمان‌های عمومی و استادیوم‌ها هم بخش مهمی از قراردادهایی بوده که با دولت‌های آفریقا انعقاد شده است که از نمونه‌های آن می‌توان به ساخت پارلمان در اوگاندا، ادارات جدید وزارت امور خارجه در آنگولا و موزامبیک، کاخ‌های ریاست جمهوری در هراره و کینشازا و ساخت استادیوم در سیرالئون و جمهوری آفریقای مرکزی اشاره کرد، این شکل دیپلماسی سمبلیک از جمله عملکردهایی بوده که مورد استقبال کشورهای آفریقایی قرار گرفته و فرصتی ایجاد نموده تا چین بتواند در حوزه گسترده‌ای فعالیت‌های خود را گسترش دهد. همچنین، تغییر وضعیت استفاده چین در اوایل دهه ۱۹۸۰ بدان معنی بوده که چین قصد داشته

مؤسسات کلیدی چین در مشارکت‌ها و مساعدت‌های خارجی سهیم می‌باشند، وزارت تجارت (که قبلاً وزارت تجارت خارجی و مشارکت اقتصادی نامیده می‌شد)، وزارت امور خارجه و بانک‌های دولتی همانند بانک صادرات و واردات چین از این قبیل موارد می‌باشند. بودجه کلی مربوط به کمک‌های خارجی از طریق وزارت امور مالی تأمین شده، اما وزارت تجارت در بخش کمک‌های خارجی نیز مسئول طرح‌بندی و مدیریت صندوق‌ها و توزیع آنهاست. نظارت و ارزیابی هم از مشخصه‌هایی بوده که در حوزه کار وزارت است. (۲۸) یک مشاور اقتصادی نیز در سفارت چین مسئول پروژه‌ها می‌باشد و بر نحوه عملکرد اجرایی آن در هر کشور نظارت می‌کند. وزارت امور خارجه نیز مسئول سازماندهی کمک‌های انسانی همسو با سایر وزارتخانه‌ها (به استثنای بخش اجرایی آن) است.

بانک صادرات - واردات چین، همراه با بازیگران کم‌اهمیت همانند بانک توسعه چین، نقش مرکزی را برای مشارکت‌های هم‌زمان پکن با دولت‌های آفریقایی ایفا می‌کند. بانک صادرات - واردات یک بانک دولتی بوده که در سال ۱۹۹۴ تأسیس شده و زیر نظر شورای دولتی چین می‌باشد که وظیفه آن فراهم‌سازی اعتبارات جهت وام‌های بین‌المللی، صادرات و واردات و سرمایه‌گذاری در بخش‌های خارجی است. (۲۹) در یک مقایسه با مؤسسات مالی مسئول وام به قاره آفریقا در کشورهای ایالات متحده، ژاپن و بریتانیا، مشخص شد که بانک صادرات - واردات چین دارای بیشترین سهم بوده به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۵ بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار در این حوزه سرمایه‌گذاری نموده که این رقم ۳۰ برابر نزدیک‌ترین رقیب وی است. (۳۰) جالب آنکه یک ارزیابی از تعامل آن با وام‌دهی بین‌المللی در آفریقا نشان می‌دهد که از زمان تأسیس سازمان کشورهای

مشارکت های نظامی و رشد فروش تجهیزات نظامی یک بعد مهم از ارتباط با برخی دولت های آفریقایی مخصوصاً آنهایی که درگیر جنگ های داخلی، تضادها و یا شورشها هستند، بوده است اما به هر حال در اکثر موارد تهیه این تجهیزات منحصر به کشورهای غربی بوده که از قدیم هم رواج داشته است. فروش تجهیزات نظامی چین به آفریقا در سال ۲۰۰۳ بالغ بر ۱/۳ میلیارد دلار بوده که این رقم دو برابر بریتانیا می باشد، اما به هر حال از روسیه که ۷/۶ میلیارد دلار بوده، کمتر است. در حالیکه چین ۶ - ۷ درصد از کل تجهیزات نظامی آفریقا را تأمین نموده است (۳۳) در برخی بخش های آفریقا همانند شاخ آفریقا که جنگ های داخلی در سودان و اتیوپی گسترش داشته این روند فروش به شکل قابل ملاحظه ای سبب گرم تر شدن این بازار تجاری گردیده است. مخصوصاً آنکه

اگر چه در مطبوعات غرب به این بحث زیاد پرداخته نشده، اما چین رویه گذشته را در حوزه آفریقا، تغییر داده است. مشارکت چین در حفظ صلح در سراسر قاره گسترش یافته و این مشارکت از از لیبیا (که روابط دیپلماتیک اندکی با تایوان داشت) آغاز گردیده و در سطح کوچکتی در جمهوری دموکراتیک کنگو و حتی سودان ادامه داشته است (۳۶) در مجموع ۳۰۰۰ نیروی حافظ صلح چینی در آفریقا وجود دارند و این امر سبب شده تا در بین مشارکت کنندگان شورای امنیت سازمان ملل، چین دارای بیشترین سهم در این قاره باشد. (۳۷) همچنین این کشور در دوره خشکسالی در شاخ آفریقا، در سال ۱۹۹۹ بالغ بر ۲۰۰۰۰۰ دلار و در سال ۲۰۰۴ در بحران دارفور بالغ بر ۶۱۰۰۰۰ دلار کمک های انسانی و مالی داشته است. در یک حرکت، دولت چین به

اخیراً هم پکن برنامه کمک های خارجی خود را که شامل اعزام گروه های جوانی که به صورت داوطلبانه در موضوعات صلح با گروه های ژاپنی و امریکایی همکاری می نمایند، گسترش داده است. لیگ جوانان کمونیست چین هم با ارائه برنامه های آموزش بهداشت، کشاورزی، دامپروری و آموزش زبان شناسی برای آفریقایی ها در این منطقه خدمت نموده و به صورت سفیران صلح ایفای وظیفه می نمایند. انتظار می رود تا سال ۲۰۰۹، سیصد گروه از این داوطلبان در سراسر آفریقا مستقر شوند. همچنین، با توجه به ارائه مقرراتی از سوی چین جهت اعطا وام ها، کمک های بشر دوستانه و حتی گسترش روابط با آفریقا، می توان فهمید که سیاست چین در آفریقا مبتنی بر این بوده که جلب اعتماد از سوی این قاره نموده و آفریقا هم همسو با آن سعی داشته که به تقویت این روابط ادامه داده و با نیروهای خارجی در این قاره مشارکت و همکاری نماید.

ساختارها و نهادهای سیاست خارجی چین در آفریقا

یکی از عوامل پیچیده در مورد فهم سیاست آفریقایی چین، این واقعیت بوده است که سیاست خارجی گاهی در سطح منطقه ای، گاهی عمومی و بعضی موارد به صورت این روند دو جانبه و گاهی چند جانبه بوده است. این رویکرد چند بعدی به نوعی در مشاهده گران ایجاد حیرت نموده و آن ها را به این نکته رهنمون می سازد که بین مشارکت ایده آل پکن و رئیس جمهور چین در آفریقا شکاف هایی وجود داشته که می تواند اصلاحات سیاسی و جدی را به دنبال داشته باشد. (۳۸) درحقیقت این رویکرد به چینی ها امکان داده تا با تک تک رهبران آفریقایی رابطه داشته باشند، اما با توجه به این نوع عملکرد، در سطح جهانی مورد غفلت قرار گرفته که در صورت توجه به آن در مورد مسائل پشتیبانی مؤسسات و عملکردهای آفریقایی می تواند منفعت بخش باشد.

دیپلماسی دوجانبه، مرحله اول در حوزه هایی بوده که کمک های توسعه ای چین و سیاست های مشارکتی آن صورت پذیرفته است. موضوع به رسمیت شناختن تایوان به شکل برجسته ای در این حوزه دیده شده و در سطوح چند جانبه و منطقه ای به شکل عمومی اعمال شده است. افزایش شرکت های چند ملیتی، قالب های تجاری دوجانبه و باز نمودن بازارها در سطوح دولت با دولت از اقداماتی بوده که پکن در راستای همکاری با کشورهای آفریقایی اعمال کرده است. بازیگران کلیدی این امر قصد داشته که سیاست سازی خارجی چین را به گونه ای هدایت نموده که مطابق با اهداف حزب کمونیست چین، کمیته سیاسی و کمیته های فرعی آن (که بعنوان گروه های کوچک رهبری شناخته می شوند) پیش برود. (۳۹) همه اقدامات اصلی و تغییرات استراتژیک در سطح ملی شکل گرفته است. مؤسسات اداری نیز در عرصه سیاست خارجی وارد شده و تحت نظارت شورای دولتی که شامل وزارت بازرگانی، وزارت امور خارجه و بانک صادرات- واردات چین می باشند، به فعالیت می پردازند. یک مشارکت فزاینده نیز نسبت به سیاست آفریقایی چین در کمیسیون اصلاح و توسعه ملی شورای دولتی وجود داشته که نقش آن در سرعت دهی و گسترش استراتژی های اقتصاد کلان و تمرکز بر امنیت انرژی بوده که جهت شکل گیری سرمایه گذاری های چین در رابطه با اقدامات انجام گرفته در آفریقا را معین می نماید. قابل توجه آنکه بسیاری از مقامات ارشد چین در طول دوره کاری خود در آفریقا فعالیت نموده و کار در مؤسسات چند جانبه و چند منظوره را نیز متفاوت با رقبای غربی خود تجربه نموده اند. از جمله این افراد می توان به وزیر امور خارجه پیشین چین (لیاژائوزینگ) اشاره کرد که در کنیا و لسوتو خدمت کرده و همچنین به عنوان سفیر چین در سازمان ملل فعالیت داشته است. (۴۰)

به هر حال، این تصویر از ساختارها و نهادهای مربوط به سیاست چین در آفریقا سبب ایجاد ساختارهای جدیدی از روابط در سطح زیر دولتی شده که به صورت شهری و استانی گسترش یافته است. مقامات شهری و استانی چین غالباً پیشروان مباحث خاص با آفریقا شده اند. برای مثال پس از ۱۹۹۴، استان های چین ارتباطاتی رسمی را با همتایان خود در آفریقای جنوبی آغاز نموده و از طریق روابط تجاری با یکدیگر در ارتباط بوده و این در حالی بود که آفریقای جنوبی روابط خوبی با تایپه داشت. (۴۱) در جمهوری دموکراتیک کنگو، استانهای گوانگ دونگ و کاتانگا یک قرارداد را امضاء نموده که بعد از لورانت کابیلا جنبه اجرایی پیدا نمود، همچنین شهرداران نامیبیا نیز چندین توافق با شهرهای مختلف چین امضاء نموده اند (تا در این کشور بیابانی و کم جمعیت فعالیت هایی را انجام دهند). (۴۲) ارتباط بین استانی و روابط دیپلماتیک و تجاری در آنگولا هم وجود داشته و دو شرکت چینی از استان های آن هوی و سی چوان به شکل رسمی روابطی را با استان های آنگولا برقرار ساخته اند (۴۳) بعد از نشست آفریقا - چین در ۲۰۰۶، استان لاگوس در نیجریه و استان جیانگسویک یادداشت تفاهمی را امضاء نموده تا براساس آن منطقه آزاد تجاری لیکی را جهت انجام امور بازرگانی انتخاب کرده و براساس آن تجربه موفقیت آمیزی از مناطق تجاری جیانگ جینگ، و نانجینگ را به این استان انتقال دهند. (۴۴) استان حنان هم مذاکراتی را در مورد تأسیس بانک چینی در نیجریه آغاز نموده است. اخیراً هم استان سی چوان (که قبلاً هم توافقاتی با چند کشور آفریقایی داشته) و ایالت اوگون در نیجریه یک قرارداد ۵۰ میلیون دلاری را برای ساخت کارخانه مواد دارویی امضاء نموده تا انواع داروها و داروهای ضد مالاریا تولید نماید. (۴۵)

روابط بین استانی در تصمیم گیری های تجاری و اقتصادی خارجی چین، ریشه در آزاد سازی های سیاسی و اصلاحاتی داشته که در اواخر دهه ۱۹۷۰ از سوی چین صورت پذیرفته است. مقامات شهرداری و استانی دارای اختیارات خاصی شده تا با توجه

البته دیپلماسی چند جانبه، اوج دیپلماسی منطقه ای چین در این قاره است. همسو با روند مشارکت های فرانسه - آفریقا، اولین نشست مشترک آفریقا- چین در سال ۲۰۰۰ در پکن و دومین نشست در سال ۲۰۰۳ در آدیس آبابا برگزار گردید. یکی از مهم ترین دلایل تشکیل این نشست تمایل دیپلمات های چین بر تعهد آنها به تقاضاهای آفریقایی ها و همچنین سفر کلینتون و نشست یک روزه وزرای آفریقایی در آمریکا در سال ۱۹۹۹ بود (۵۰) نشست چین- آفریقا بعنوان یک سکویی عمل کرده که منافع شرکت های منطقه ای را حفظ نموده و سبب مشارکت بین مقامات چینی و همتایان آفریقایی آنها می گردد. مثلاً در نشست آدیس آبابا، چین اعلام کرد که بدهی ۱/۲۷ میلیارد دلاری خود را به ۳۱ کشور آفریقایی می بخشد و حجم تجارت خود را تا سال

سرانجام آنکه؛ دیپلماسی چند جانبه چین، سومین بعد از سیاست خارجی چین در قبال این قاره بوده و حساسیت خاصی برای آفریقا دارد. سیاست های بین المللی در آفریقا به شکل مراحل ضد استعماری بوده که از گذشته ادامه یافته است. یک نمونه بارز آن مربوط به گفتمان ضد امپریالیستی می باشد که نمونه آن را می توان در در زیمبابوه مشاهده کرد (۵۱) سازمان وحدت آفریقا هم به شکل منسجمی بر آن بوده که حقوق بشر را در این قاره نهادینه نماید و از اقدامات غیرقانونی و دیکتاتوری در این حوزه جلوگیری نماید. اتحادیه آفریقا همسو با طرح مشارکت نوین برای توسعه آفریقا بر آن بوده که اقداماتی برای اتحاد انجام نماید و به گونه ای عمل نماید که طرفداران اتحاد آفریقا بتواند بیشتر از گذشته در این قاره قدرت داشته باشد. این شواهد نشان دهنده اعمال مقرراتی از سوی اتحادیه آفریقا بوده که می تواند تحت شرایط خاص همانند نسل کشی ها، در امور داخلی کشورهای آفریقایی اقدام به مداخله نماید. دولت چین نیز عملکرد روشن در این باره داشته و با رهبران آفریقایی ضمن مشارکت، اقدام به برگزاری نشست چین- آفریقا و سرمایه گذاری در طرح مشارکت نوین برای توسعه آفریقا نموده است.

سیاست‌های دیپلماتیک و شناسایی

عنصر اساسی در تداوم سیاست خارجی چین در طول دوره انقلابی دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ و روابط اخیر تجاری در آفریقا مربوط به موضع پکن نسبت به تایوان است. سیاست ایجاد یک چین «واحد» همواره باعث ایجاد مشارکت آفریقاییان با مقامات تایپه شده و از این رو آنها نیاز داشته‌اند که در عرصه سیاست جهانی بر طبق این روند شناسایی گردند. آفریقا با توجه به آنکه بیش از پنجاه کشور داشته، از زمان مسافرت ژویو انلایی در سال ۶۴-۱۹۶۳، یک عرصه مهم برای پکن و تایپه تلقی شده و نقش آراء این کشورها در رأی گیری‌های ۱۹۷۱ در مورد اخراج تایوان از شورای امنیت قابل انکار نیست. این در حالی است که در این دوره، بیست و دو کشور آفریقایی همسو با آمریکای مرکزی و اقیانوس آرام، پشتیبانی قابل ملاحظه‌ای از تایپه بعمل آورده‌اند. رقابت دیپلماتیک بین پکن و تایپه به شکل کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری‌ها و کمک‌های نظامی تجلی پیدا نموده و سبب شده تا پکن بعنوان عضوی از شورای امنیت سازمان ملل نقش مهمی در این امر و در نتیجه دسترسی به بازار چین در زمان اخیر بازی نماید.

آفریقای جنوبی یکی از کشورهایی بوده که طی دوران آپارتاید با تایوان روابط دیپلماتیک داشته است. (۵۲) زمانی که جنبش آزادی‌بخش کنگره ملی آفریقا (ANC)، در سال ۱۹۹۴ قدرت را در دست گرفت، این کشور به شکل گسترده‌ای شروع به تغییر روند روابط خود با چین نمود. (۵۳) تصمیم دولت جدید آفریقای جنوبی برای شناسایی رسمی تایوان، یک اقدام غیرمنتظره بوده که علی‌رغم مشابهت ایدئولوژیک این دولت با چین صورت گرفت. این وضعیت سبب شده تا حزب کومینگ تانگ به میزان ۵ میلیون دلار به صورت نقدی در اختیار کنگره ملی آفریقا، قرار داد و به تبع این اقدامات کنگره ملی آفریقا هم سیاست خارجی را در پیش گرفت که براساس آن از انتخابات دموکراتیک در تایوان حمایت نمود و تعهداتی را در قبال اعمال حقوق بشر بر عهده گرفت. بعد از آن رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی نلسون ماندلا تلاش‌هایی به خرج داد تا هم تایپه و هم پکن را به شکل دوگانه به رسمیت شناسد این در حالی بوده که این وضعیت در آسیا و چین زیاد مورد استقبال قرار نگرفت. رقابت برای اعمال

تصمیم چاد برای لغو شناسایی رسمی تایپه در آگوست ۲۰۰۶ هم یک مرحله ای جدید در سیاست پکن در آفریقا را رقم زد. از سال ۱۹۹۷ دولت اداریس دبی روابط خاص با تایوان برقرار کرد و در سال ۲۰۰۳ به شرکت نفت تایوان جهت بهره برداری از سه حوزه نفتی کشورش مجوز داده بود. علی رغم توافق جهت استفاده از نفت جهت کاهش فقر از سوی وام های بانک جهانی برای توسعه زیرساختها، اداریس دبی، تصمیم گرفت که مفاد توافقنامه زیرساختی را نقض نماید.

در همین زمان، جنگ در منطقه ای از کشور همسایه یعنی دارفور سودان شروع شد و باعث شد تا پناهندگان سودانی و نیروهای ضد دولتی آن را به مرز چاد بکشاند. اداریس دبی نیز روابطی با شورشیان دارفوری داشته و دولت نیز توجهی به فعالیت آنها در مورد پناهندگان و آوارگان سودانی و کمپ های آنها در چاد ننموده و حتی گفته می شود که در صدد مسلح نمودن مخالفان است. (۵۴) در اوایل ۲۰۰۶، یک شورش با حمایت سودان و به رهبری ماهمت نور که بعنوان مشاور امنیتی شرکت های نفت چین در سودان کار می نمود؛ ایجاد شد و او شروع به ایجاد اغتشاش بر علیه دولت چین کرد. در آوریل هم رویارویی نظامی در پایتخت چاد بر علیه رژیم اداریس دبی به وجود آمد که دولت با حمایت نیروی نظامی فرانسه به این چالش ها پایان داد. با توجه به این وضعیت، دبی به این نتیجه رسید که ادامه این نوع سیاست ها با چین، سبب بروز اختلاف می شود. به دنبال به رسمیت شناختن پکن در آگوست ۲۰۰۶، گروه شورشی

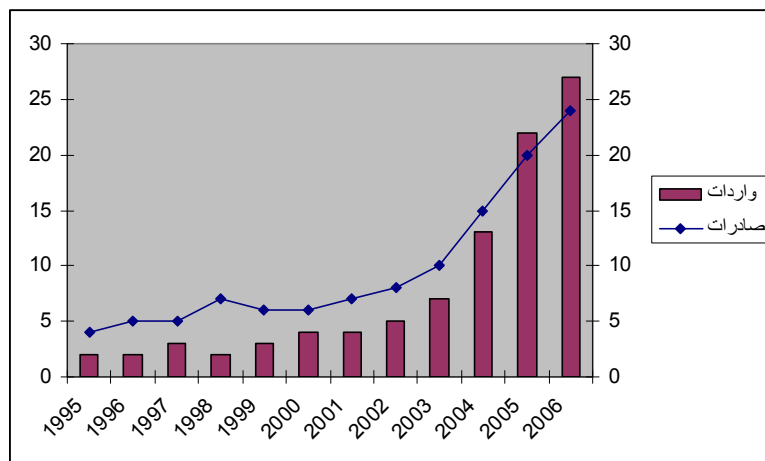
نتیجه: ظهور چین، فقر آفریقا

نفوذ اخیر چین در آفریقا، به طور قابل ملاحظه ای ریشه در قدرت اقتصادی و سیاست خارجی نهادینه شده داشته که به شکل عمده ای سعی در گسترش حضور در سراسر دنیا دارد. پکن سعی داشته که از طریق ابزارهای دیپلماتیک، محرک ها و مساعدت های مالی، همچنین مشارکت نظامی و شرکت در نیروهای حافظ صلح یک رویکرد همه جانبه را در مورد آفریقا اتخاذ نموده تا از این طریق، همسو با نیروهای غربی بتواند موقعیت خود را برای مدت طولانی تثبیت نماید. همزمان، پکن در آفریقا پا را فراتر نهاده و سعی دارد از طریق مشارکت های تاریخی و ایجاد روابط منسجم نقش خود را در مقایسه با نیروهای خارجی دیگر برجسته تر نماید.

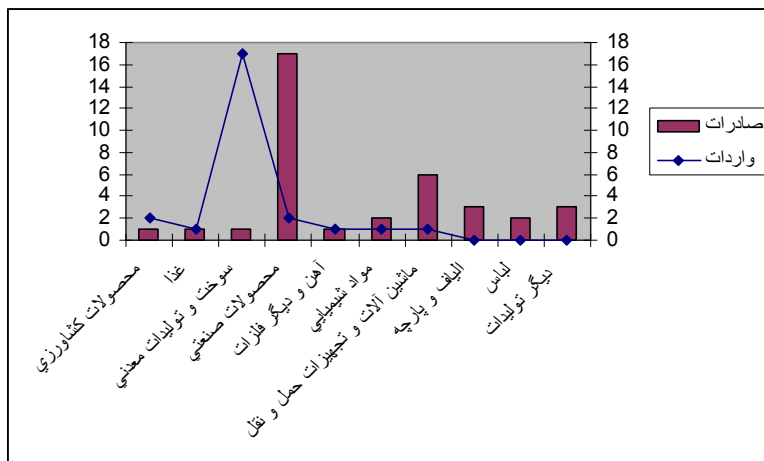
واکنش مثبت دولت های آفریقا به حضور گسترده چین در این قاره، سبب تأثیرگذاری سیاست خارجی چین در این حوزه شده است. این نوع حضور از سوی روسای دولت های آفریقا، بروکرات های دولتی، رهبران تجاری، تجار و روزنامه نگاران مورد ستایش قرار گرفته و در سیاست های خود از حضور چین به شکلی جدید تحت عنوان چین جدید یاد کرده اند. همانطور که یک مقام ارشد در وزارت امور خارجه اتیوپی بیان نموده "هیچ ملتی نتوانسته در عصر جدید همانند دولت چین در کوتاه مدت به چنین پیشرفتی دست یابد. اتیوپی به شکل برجسته ای از این روند پیشرفت تقدیر نموده و بدان ابراز علاقه کرده است. (۵۵) این وضعیت به سهم خود سبب شده تا چین در برخی کشورها به شکل فزاینده ای نفوذ نماید. چین توانسته طی این چند دهه بدون برتری جویی تا حدود زیادی برنامه های خود را در راستای برنامه های توسعه غرب پیش برده و در این قاره پیاده نماید. در واقع سیاست تک قطبی غرب هم در این حوزه شکسته شده است.

از دیدگاه چین، ارتباط این کشور با آفریقا وضعیت ایده آلی داشته و سبب شده تا ضمن ایجاد بازاری برای کالاهای چینی، سبب افزایش سرمایه گذاری ها و دسترسی به منابع زیاد گردد. همچنین از بعد سیاست خارجی هم به گونه ای بوده که سعی دارد روابط نزدیکتری با آفریقا و رهبران آن، ایجاد کرده و آفریقا هم ضمن استقبال از این روند سعی نموده تا شرایط باز سیاسی و پشتیبانی دیپلماتیک را برای پکن به شکل چند جانبه فراهم نماید. با توجه به ترس از سیاست مستعمراتی و تهدید آن، سیاستگذاران چینی باید جانب احتیاط را رعایت کرده تا بتوانند از طریق عملکرد سالم در آفریقا، به رشد سریع و دسترسی های تجاری خود نسبت به سایر قدرتها، دست یابند.

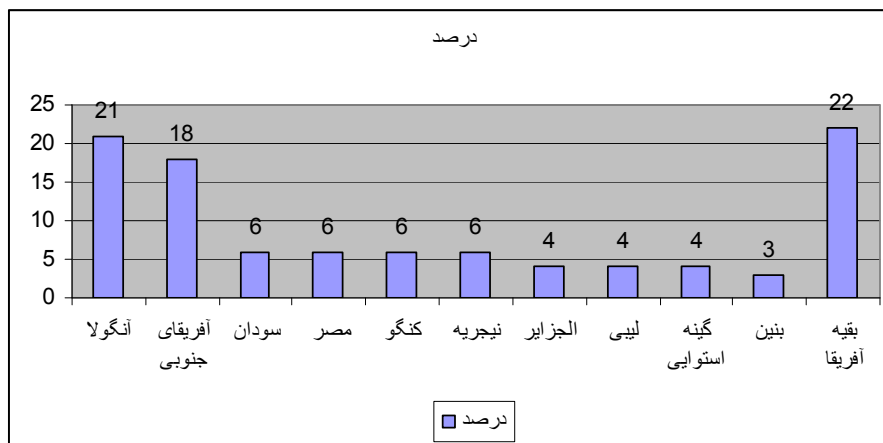
پیوست:



نمودار شماره ۱: تجارت چین- آفریقا سالهای ۲۰۰۶-۱۹۹۵ (۵۶)



نمودار شماره ۲: تجارت چین و آفریقا در بخش های مختلف در سال ۲۰۰۵ (۵۷)



نمودار شماره ۳: ده شریک عمده تجاری چین در قاره آفریقا در سال ۲۰۰۶ (۵۸)

منابع:

- 1- Andrea Goldstein and Nicolas pinaud, '**China's boom: what's in it for Africa?**', in Ricardo Soares de Oliveira, Dan Large and Chris Alden (eds), *China Returns to Africa* (London: C. R. Hurst, forthcoming)p.15

۲- در مورد سیاست سه جهانی نگاه کنید به:

William Tow, '**The International strategic system**', in Thomas Robinson and David Shambaugh (Eds), *Chinese Foreign Policy: Theory and Practice* (oxford: Clarendon Press, 1994), p. 130; & Stephen Levine, '**perception and ideology in Chinese foreign policy**', in *ibid*" Pp'. 43-44.

- 3- Levine, '**Perception and idology**', p. 44.

- 4- CSIS/IEE, **China: the Balance Sheet** (Washington, DC: Center for Strategic and International Studies Institute for International Economics, 2006), p. 19.

- 5- *Ibid*, p.18.

همچنین نگاه کنید به: Andy Rothman, *Harmonious Society*, CLSA Report, May 2007

- 6- Deng Xiaoping, cited in David Shambaugh (ed.), *Deng Xiaoping, Portrait of a Chinese Statesman* (oxford: Clarendon Press, 1995), p.156.

- 7- David Zweig and Bi jianhai, '**The foreign policy of a resource hungry state**', *Foreign Affairs*, 84(5), 2005

یک مقام رسمی در وزارت زمین و معادن معتقد است که ژئوپلیتیک نفت پس از حمله آمریکا به عراق به گفتمان غالب استراتژیستها تبدیل شد که علاقه ژئوپلیتیکی چین در مورد نفت ناشی از این استراتژی می باشد. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Wang jia-Shu, '**China's petroleum security and geopolitics**' *Resources and Indus*' tries, 6: 1 2004, cited in Ben Mayo, '**Energy security and chinese foreign policy**', unpublished dissertation, London School of Economics, September 2006, p. 17.

همچنین برای بررسی روابط چین آفریقا در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نگاه کنید به:

Taylor, **China and Africa: En' gagement and compromise** (London: Routledge, :w06)

برای بررسی روابط چین و آفریقای جنوبی نگاه کنید به:

Garth Le Pere and Garth Shelton, **China, Africa and South Africa: South-South Co-operation in a Global Era** (Midrand: Institute for Global Dialogue, 2007).

- 8- British Petroleum, Statistical Review of World Energy', June 2006.
- 9- Harry Broadman, **Africa's Silk Road: China and India's New Economic Frontier** (Washington, DC: World Bank, 2.006), p. 6.
- ۱۰- برای اطلاعات بیشتر در مورد آمار نگاه کنید به:
Goldstein and Pinaud, 'China's Boom'
- 11- Raphael Kaplinsky, Dorothy McCormick and Mike Morris, **The Impact of China on Sub-Saharan Africa**, Institute of Development Studies, Sussex University, April 2.006; Andrea Goldstein, Nicolas Pinaud, Helmet Reisen and Xiaobao Chen, **The Rise of China and India: What's in It for Africa?** (Paris: OIICD Development Centre Studies, 2.006).
- 12- Elling N. Tjonneland et al., '**China in Africa: implications for Norwegian foreign and development policies**' (Oslo: Chr. Michelsen Institute, 2.006), p. 35; Abah Of on, '**South-South cooperation: can Africa thrive with Chinese investment?**' in Leni Wild and David Mephram (Eds), **The New Sinosphere: China in Africa** (London: IPFR, 2.006), pp. 26-7.
- 13- Embassy of China in South Africa, '**China's Africa policy**', Pretoria, January 2.006.
- 14- People's Daily, 16 December 2.003, «www.englishpeopledaily.com.ens,
- 15- Ian Taylor, '**Chinese oil diplomacy in Africa**', International Affairs, 82. (5), 2.006, p. 12.
- ۱۶- برای بررسی تاریخی روابط چین آفریقا نگاه کنید به:
Philip Snow, the Star Raft (London: Longman, 1988).
- 17- He Wenping, '**All weather friends**': a vivid portrayal of contemporary political relations between China and Africa', in Kinfe Abraham (ed.), **China Comes to Africa: the Political Economy and Diplomatic History of China's Relations with Africa** (Addis Ababa: Ethiopian International Institute for Peace and Development, 2005), p. 41. Jonathan Spence, **the Search for Modern China** (London: Norton, 1990), pp. 54-6.
- 18- '**SA's ancient Chinese connection**', Mail and Guardian (Johannesburg), 7 December 2001.
- 19- '**Oil, global influence driving Hu jln tao's trip**', Inter Press Service (Johannesburg), 29 January 2007.
- 20- Garth Ie Pere and Garth Shelton, '**Afro-Chinese relations: an evolving South-South partnership**', SouthAfrican journal of International Affairs, 13(1), 2006, PP.33-55.

- 21- Chris Alden and Mills Soko, '**South Africa's economic relations with Africa: hegemony and its discontents**'. *Journal of Modern African Studies*, 43(3), 2005, p. 389.
- 22- Ian Taylor, '**Taiwan's foreign policy in Africa: the limits of dollar diplomacy**'. *Journal of Contemporary China*, 11(30), 2002. Gary Rawnsley, '**Taiwan's Informal Diplomacy and Propaganda**' (Basingstoke, 2000); Richard Payne and Cassandra Veney, '**Taiwan and Africa: Taipei's continuing search for international recognition**', *Journal of African and Asian Studies*, 36(4), 2001. Chris R. Hughes, '**Chinese Nationalism in a Global-Era**' (London: Routledge, 2006).

۲۳- این کشورها در مارس ۲۰۰۷ عبارت بودند از: سوازیلند، سائوتومه و پرنسیپ، مالاوی و

بورکینافاسو

- 24- BBC Monitoring Asia, 15 December 2003.
- 25- Deborah Brautigam, '**Chinese Aid and African Development**' (New York: St Martin's Press, 1998), PP.44-6.
- 26- Ibid, pp. 49-50.
- 27- Ibid.

۲۸- اطلاعات ارائه شده از خزانه داری آفریقای جنوبی به نویسنده

- 29- Todd Mass and Sarah Rose, '**China Exim Bank and Africa: new lending, new challenges**', Center for Global Development, Washington, DC, November 2006, Ibid, p. 1.

بانک توسعه چین نیز فعالیت هایی هرچند کم در قاره آفریقا ارائه می دهد

- 30- Ibid. p. 2.

برودمن در کتاب راه ابریشم آفریقا در یک نمودار این رقم را ۱۲/۵ میلیارد دلار ذکر می کند برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Broadman, Africa's Silk Road, PP.249-50

- 31- Mass and Rose, 'China Exim Bank', pp. 2-3.

رییس بانک صادرات- واردات اعلام کرده است که این بانک ممکن است منابع خود را به منابع دولتی کاهش دهد برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به

China Eximbank reports narrowing losses, falling NPLs', Xinhua News Agency, 22 January 2007

- 32- Ian Taylor, 'China's oil diplomacy in Africa', *International Affairs*, 82(5), 2006.

- 33- Mark Curtis and Claire Hickson, '**Arming and alarming? Arms exports, peace and security**', in Wild and Mephram (eds), *The New Slnosphere*, p. 37; 'tjonneland et al. '**China in Africa**', p, 13

- 34- Norinco website, <WWW.norinco.com>.

آنها در کشورهای آنگولا، گابن و اخیرا در ونزوئلا فعالیت دارند

- 35- Curtis and Hickson, 'Arming and alarming?', p. 38.
- ۳۶- بر اساس آمار سال ۲۰۰۶ نیروهای حافظ صلح در آفریقا عبارتند از: ۵۶۶ سرباز، ۵ پلیس و ۵ ارتشی در لیبیا، ۲۱۸ سرباز و ۱۴ مشاور در جمهوری دموکراتیک کنگو و ۴۴۳ سرباز و ۱۵ مشاور در سودان. نگاه کنید به:
- Tjonneland et al., 'China in Africa', p13
- 37- Liu Guijin, Chinese ambassador to South Africa, '**Economic and trade relations between China and Africa**', Press release, Pretoria, January 2007.
- 38- Taylor, 'China's oil diplomacy in Africa'.
- 39- Lu Ning, 'The Central Leadership, Supriministry Coordinating Bodies, State Council Ministries and Party Departments', in David Lampton (ed.), **The Making of Chinese Foreign and Security policy in the Era of Reform, 1978-2000** (Stanford, CA: Stanford University Press, 2001), pp. 39-60.
- 40- Africa Confidential, 47(14), 7 July 2006, p. 3.
- 41- Chris Alden, '**solving South Africa's Chinese puzzle: democratic foreign policy making and the "two Chinas" question**', in Jim Broderick et al., *South Africa's Foreign Policy: Dilemmas of a New Democracy* (Basingstoke: Palgrave, 2001).
- 42- Gregor Dobler, '**Solidarity, xenophobia and the regulation of Chinese businesses in Namibia**', in Soares de Oliveira et al., *China Returns to Africa*, p. 19.
- 43- Centre for Chinese Studies, '**China's interest and activity in Africa's construction and infrastructure sectors**', Stellenbosch University/ Department for International Development, December 2006, p. 83.
- 44- 'Chinese province signs MOU in cooperation with Nigerian state', *People's Daily online*, 28 March 2007.
- 45- 'Osun-chnese govt sets up NS.3 billion pharmaceutical factory', *This Day (Lagos)*, 3 December 2006. Peter Cheung and James Tang, '**External relations of China's provinces**', in Lampton, *The Making of Chinese Foreign and Security Policy*, p. 115.
- 46- Carol Lee Hamrin, '**Elite politics and foreign relations**', in Robinson and Shambaugh, *Chinese Foreign Policy*, p. 91; Jude Howell, **China Opens Its Doors: the Politics of Economic Transition** (Boulder, CO: Lynne Rienner, 1993), pp. 11-11.

- 47- Cheung and Tang, '**External relations of China's provinces**', p.100.
- 48- Iblid, PP' 99-103.
- 49- Howell, **China Opens Its Doors**, p. 21; Madelyn Ross, '**China's international economic behaviour**', In Robinson and Shambaugh, **Chinese Foreign Policy**, p. 448. Bates Gill and James Reilly, '**The tenuous hold of China Inc. in Africa**', Washington Quarterly, 30(3), summer 2007, P:45.
- 50- Chris Alden, '**from neglect to virtual engagement: the United States and its new paradigm for Africa**', African Affairs, 99(396), 2000.
- 51- **The politics of Anti-imperialism**', Afrika Im Kontext Conference, University of Hanover, 2-4 February 2004, p. 5.
- ۵۲- در پایان دوره آپارتاید، براساس گزارشی در حدود ۴۸۵ شرکت تایوانی در مناطق بانتونستان آفریقای جنوبی سرمایه گذاری کرده بودند نگاه کنید به:
John Pickles and Jeff Woods, 'Taiwanese investment in South Africa', African Affairs, 88(353), 1989, pp. 515-22
- ۵۳- این بخش برگرفته است از:
Alden, 'Solving South Africa's Chinese puzzle', pp. 119-38
- 54- International Crisis Group, '**Back towards war?**' Policy Briefing 111, 1 June 2006.
- 55- Ato Addis Ainesa, '**Relations between Ethiopia and China: an Ethiopian perspective**', in Abraham, china Comes to Africa, pp. 242-3.
- ۵۶- براساس اطلاعات سازمان تجارت جهانی و آمارهای بین المللی تجارت (۲۰۰۵-۱۹۹۵) و آمارهای صندوق بین المللی پول ژانویه- نوامبر ۲۰۰۶.
- ۵۷- براساس اطلاعات سازمان تجارت جهانی و آمارهای بین المللی تجارت (۲۰۰۵-۱۹۹۵) و آمارهای صندوق بین المللی پول ژانویه- نوامبر ۲۰۰۶.
- 58- MOFCOM Statistics online (January-November 2006).